فهرست

[مقدمه 2](#_Toc117058684)

[مطلب دوم: 3](#_Toc117058685)

[نکته اول: 6](#_Toc117058686)

[نکته دوم: 7](#_Toc117058687)

[نکته سوم: 7](#_Toc117058688)

[نکته چهارم: 8](#_Toc117058689)

[نکته پنجم: 8](#_Toc117058690)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ایذاء

# مقدمه

همان‌طور که ملاحظه فرمودید ما در ادله‌ایذاء علی‌رغم قوت و استحکامی که نسبت به مؤمن بود اما مواجه با ارتکازات عقلاییه و متشرعه بودیم و در آن مسیر گفتیم دو سه مسلک را می‌توان طی کرد. نهایتاً ترجیح ما این بود که این ارتکازات کمکی می‌کند که ما خطاب را منصرف کنیم به یک موارد خاصی. انصراف به موارد شدید یا مقصود بالذات است و ایذائی که در مقام انجام تکلیفی نیست. پس ایذاء حرام ایذائی است که مقصود بالذات باشد یا شدید باشد و در مقام انجام تکالیف هم نباشد. این محدوده منصرف الیه خطاب است و می‌توان با جمع بین مجموعه این خطابات و قرائن حافه به آن می‌توان این را نتیجه گرفت.

سؤال: اگر مقصود بالذات باشد ممکن است ایذاء کمی باشد

جواب: ممکن است مراتبی باشد که ارتکازات عقلا آنجا باشد و انصراف را کمتر کند. این را نفی نمی‌کند. ولی علی‌الاصول این سازگارتر است با جمع در ادله.

این‌یک مطلب بود که تمام شد گرچه پرونده‌اش بسته نیست. چون بحث مطروح در کلام فقها نیست و در کتب نیست و ابعاد پیچیده‌ای هم دارد و در لوایح و طرح‌ها و قوانین و مقرراتی که وضع می‌شود با این مسئله مواجهیم. پرونده‌های مختلفی که در شورای نگهبان می‌آید چه طرح‌هایی که از مجلس می‌آید چه آن‌هایی که از دیوان عدالت اداری می‌آید تقریباً هفتگی با این قصه مواجهیم. کلمات فقها مراجعه می‌کنیم چیز واضحی نیست که تکلیف مشخص شود. خود ما این بحث‌ها راداریم می‌بینید به‌جایی هم رسیدیم ولی هنوز هم ابهاماتی در آن هست. اگر بازهم دوستانی کار کنند و در موسسه هم کار بیشتری بکنیم ارزش دارد. بالفعل خیلی از طرح‌ها و قوانین به این گره‌خورده است. ما با رفت‌وبرگشت‌های زیاد به نتیجه‌ای رسیدیم که البته سؤالاتی پیرامونش هست. ولی قابل‌قبول‌تر است از چیزهایی که گفته‌شده.

سؤال: گره کار با امر ولایی درست می‌شود؟

جواب: درجاهایی به مجمع تشخیص می‌رود و با امر ولایی حل می‌شود و جاهایی عناوین ثانویه پیدا می‌شد و نظر می‌دهیم اما دشواری زیادی در این بحث است و خیلی جاها مصداق پیدا می‌کند و تصمیم‌گیری سخت است. در همین لایحه جمعیت حدود 15 بار بین مجلس و شورای نگهبان رفت‌وبرگشت داشت. چند جایش به مرز بحث‌های ایذاء می‌رسید. این بحث اولی که اینجا داشتیم.

پس ادله‌ایذاء را مطرح کردیم و در بحث اول هم‌دایره و محدوده آن‌ها را ازلحاظ تقابلش با ارتکازات بررسی کردیم و نتیجه نیم‌بندی گرفتیم. به‌عنوان مطلب دوم عرض می‌کنیم و بعدها جای تقریر باید مکانش را عوض کنیم.

# مطلب دوم:

ادله‌ای که برای حرمت ایذاء اقامه کردیم عبارت بود از حکم عقل و عقلا و ارتکازات، قاعده طلایی اخلاق، آیات سوره احزاب که چند بار رفت‌وبرگشت داشتیم و به نظر سابق برگشتیم که یوذون اطلاق دارد و فقط بهتان را نمی‌گیرد. چهارم هم اخبار و روایات بود. اخباری که بحث کردیم در دو جا بود. یکی باب 145 ابواب احکام عشرت در کتاب الحج وسائل بود و دیگری هم باب 24 از ابواب فعل معروف در کتاب امر به معروف و نهی از منکر بود. این روایات را از متن وسائل نقل کردیم و ذیلش هم روایات مستدرک را نقل کردیم. آن روایات عمدتاً مربوط به مؤمن بود و دلالت بر حرمت هم داشت به دلالت قویه ای. این تا اینجا.

اما آنچه الآن می‌خواهیم مطرح کنیم این است که ادله دیگری داریم که با این‌ها متفاوت است و ظهور در حرمت قوی ندارد بلکه مفید مرجوحیت مطلق یا حتی کراهت است. این طایفه ثانیه است. غیر از طایفه اول که مفید حرمت بود. این‌ها طایفه ثانیه‌اند که مفید حرمت نیستند. موضوعش گاهی مؤمن است و گاهی اعم است. این طایفه ثانیه است. در طایفه اول حدود 14 روایت بود که مفید حرمت بود و وقتی با ارتکازات می‌سنجیدیم آن حرمت با ارتکازات مقابل هم بود. اما طایفه دیگری است که ظاهر در تحریم نیست. طایفه دوم را به‌عنوان نمونه مرور کنیم. این طایفه را بیشتر از معارف الکتاب و السنه می‌آوریم که ترجمه‌اش دانشنامه قرآن و حدیث است ولی عربی‌اش هم هست. تأثیری از جهاتی دارد.

این طایفه موردنظر ما نبود و مجمل از آن می‌گذشتیم اما این جمع‌آوری در اینجا خیلی کمک می‌کند که این باب هم موردتوجه قرار بگیرد. طایفه ثانیه است که عمده‌ترین تفاوتش با طایفه اولی دو چیز است یکی اینکه ظهور در حرمت ندارد و دوم اینکه دایره طرفی که متأذی می‌شود اوست از طایفه اول است که بیشتر مربوط به مؤمن بود. این طایفه بعضی مقید به مؤمن نیست. این‌ها را در دانشنامه قرآن و حدیث آقای ری‌شهری ملاحظه می‌کنید. بعد تحلیلی که دارد وارد ابواب ایذاء می‌شود. به ترتیب حروف الفبا بحث می‌کند ذیل واژه اذی. ابوابی در اینجا دارد. در این مجموعه روایات نمونه‌هایی دارد که می‌توان به طایفه اول ملحق شود و نمونه‌های زیادی هم این‌طور نیست. گاهی ادله‌ای هم هست که تطبیق بر کراهت پیدا می‌کند. پس طایفه دوم خودش دو قسم است برخی دال بر مرجوحیت مطلقه است و برخی دال بر کراهت است.

اینجا با آقای ری‌شهری ما بحث می‌کردیم که اگر برای حوزه می‌نویسی شما مبنای خودتان در اعتبار روایت درست نیست باید سندش را بیاورید. البته اینجا آدرس داده و در نرم‌افزار می‌توان پیدا کرد. البته کثرت این‌ها ما را از بررسی سندی بی‌نیاز می‌کند. برخی هم حدس می‌زنیم که دال بر حرمت باشد.

سؤال: مرجوحیتی که خدا دارد اگر کم باشد دال بر کراهت نیست؟

جواب: جابه‌جا فرق می‌کند ظهور روایت را باید دید.

سؤال: حب و بغض خداوند هر جا حب خداوند باشد می‌توان ......

جواب: حب الهی درجات دارد گاهی شدید است وجوب است گاهی ضعیف است. نسبت به مکروه و حرام هم همین‌طور است.

الآن این روایات را سریع مرور می‌کنیم فقط در ذهنتان باشد که این روایات سه بیان می‌تواند داشته باشد:

1. ممکن است بگویید ظهور در حرمت داشته باشد. در این صورت در طایفه اول است.

2. ظهور در حرمت اگر نداشت دو حالت دارد:

1. یا ظهور در مرجوحیت جامع بین حرمت و کراهت باشد

2. ممکن است ظهور در کراهت داشته باشد.

اولین روایت که از من لایحضر و کافی و از عامه هم نقل‌شده این است:

«الْمُؤْمِنُ‏ مَنْ‏ أَمِنَهُ‏ الْمُسْلِمُونَ‏ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ دِمَائِهِمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِه»‏[[1]](#footnote-1)

این روایت خطابی است که شامل انواع اقداماتی که موجب اضرار به دیگران می‌شود و اینجا هم امرونهی ندارد. ممکن است بگوییم کمال اسلام را می‌گیرد. معلوم نیست الزام در آن باشد و در این صورت ویژگی مسلمان کامل را می‌گوید. ممکن است شامل ایذاءهای خفیف هم بشود و افاده کراهت یا استحباب ترک بکند. شبیه

روایت دوم که همین باب اول است

«إِنَّ الْعَبْدَ لَا يُكْتَبُ مِنَ‏ الْمُسْلِمِينَ‏ حَتَّى‏ يَسْلَمَ‏ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِه»[[2]](#footnote-2)‏

این‌ها یک دسته روایات است که دو احتمال است:

1. اینکه وصف اسلام را می‌گوید و مفید الزام است. در این صورت ملحق به طایفه اول است.

2. کمال اسلام را می‌گوید که حکم الزامی را افاده نمی‌کند.

حکم کلی این است که همه روایاتی که ویژگی مسلمان یا مؤمن را بیان می‌کند و یکی از آن‌ها این است که مردم از دست آن‌ها در آسایش اند دو احتمال دارد یکی اینکه این ویژگی اسلام است. یعنی اگر این را انجام ندهد کار حرام انجام می‌دهد در این صورت روایات ملحق به طایفه اول است. اگر این را نگوییم و بگوییم فقط احتمال دوم را می‌گوید این‌طور تفسیر می‌شود که کمالات مسلمان و مؤمن را می‌گوید در این صورت مفید الزام نیست و می‌تواند بگوید ایذاءهای خفیف را هم مستحب است کنار بگذارد.

سؤال: این روایت از ابوهریره است اگر روایات استفاضه داشته باشند این بیان‌ها را می‌تواند در عداد روایات مستفیضه بیان کرد

جواب: بله روایت قبلی که در من لایحضر و کافی بود. ممکن است حتی سند هم داشته باشد. اگر روایت دوم را تنها داشتیم می‌گفتیم معتبر نیست اما وقتی با دیگری است موید است. اگر چیز ویژه‌ای در این بود که در روایت دیگری نبود معتبر نبود.

سؤال: در من لایحضر قبلش محرمات است:

«وَ مَنْ مَنَعَ أَجِيراً أَجْرَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْدَثَ حَدَثاً أَوْ آوَى مُحْدِثاً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا ذَلِكَ الْحَدَثُ قَالَ الْقَتْلُ يَا عَلِيُّ الْمُؤْمِنُ‏ مَنْ‏ أَمِنَهُ‏ الْمُسْلِمُونَ‏»[[3]](#footnote-3)

جواب: این سیاقش وجوب را نمی‌رساند. اگر هر روایت را مفصل می‌خواستیم بحث کنیم هرکدام یک جلسه بحث دارد. الآن به نحو قاطع می‌گویم طایفه وسیعی از روایات است که فراتر از حکم الزامی را می‌گوید که انسان نباید آزارش به دیگری برسد و این مکروه است.

در روایت چهارم «الْمُؤْمِنُ‏ مَنْ‏ تَحَمَّلَ‏ أَذَى النَّاسِ وَ لَمْ يتَأَذَّ أَحَدٌ مِنْهُ»[[4]](#footnote-4) هیچ اذیتی کسی از او نبیند و روایت پنجم همین‌طور است و در باب بعدی دارد «شَرُّ النَّاسِ‏ مَنْ‏ تَأَذَّى بِهِ النَّاسُ»[[5]](#footnote-5) که میتوان گفت در آن الزام است و در باب سوم دارد «طُوبَى‏ لِمَنْ‏ صَلَحَتْ‏ سَرِيرَتُهُ وَ حَسُنَتْ عَلَانِيَتُهُ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ»[[6]](#footnote-6) مستحب است و طرف مقابل مکروه است که این را بعداً بحث می‌کنیم در اینجا هم می‌گوید مستحب است که هیچ‌کس از او بدی نبیند مَن بَذَلَ مَعروفَهُ و کَفَّ الاذی و ذاکَ سَیِئ این روایت نمی‌گوید اذیت حرام است و انسان محتاط و مواظب همه حرکات را تصریح می‌کند و می‌گوید این آقاست. «شَرَفُ‏ الْمُؤْمِنِ‏ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّهُ كَفُّهُ الْأَذَى عَنِ النَّاس‏»[[7]](#footnote-7) عزت مؤمن از کسی است که دیگری را آزار ندهد این اذیت‌های حرام را نمی‌گوید و مطلق اذیت‌ها را می‌گوید و بعدی کفّ أذی دارد و امرونهی در آن هست و «حَسْبُكَ‏ مِنْ‏ كَمَالِ‏ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يُحْمَدُ بِهِ، وَ مِنْ حُسْنِ خُلُقِهِ كَفُّهُ أَذَاهُ»[[8]](#footnote-8) حسن اخلاق این است که از اذیت دیگری بازدارد و کمالی است «مِنْ‏ أَمَارَاتِ‏ الْخَيْرِ الْكَفُّ عَنْ الْأَذَى»[[9]](#footnote-9) در رساله حقوق دارد «حَقُ‏ أَهْلِ‏ مِلَّتِكَ‏ إِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ الرَّحْمَةِ لَهُمْ»[[10]](#footnote-10) حق مؤمنان و مسلمانان «إِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ الرَّحْمَةِ لَهُمْ» است یعنی برای آن‌ها خوبی بخواه «وَ الرِّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأَلُّفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ وَ كَفُّ الْأَذَى عَنْهُم»[[11]](#footnote-11)‏ این ها امور راجحه ایست که بیان می‌شود در روایت 22 همین باب دعای 149 صحیفه سجادیه دارد«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْسِرْ شَهْوَتِي‏ عَنْ‏ كُلِ‏ مَحْرَمٍ‏، وَ ازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ، وَ امْنَعْنِي عَنْ أَذَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَة»[[12]](#footnote-12) این هم شاید به حرمت نرسد در روایت 23 همین باب دوم اذی در این کتاب این است که امام باقربه جابر می‌گوید که این روایت از و کافی و امالی و تحف العقول نقل‌شده که «فَوَ اللَّهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنِ‏ اتَّقَى‏ اللَّهَ‏ وَ أَطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يُعْرَفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَاضُع‏... وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ كَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْر»[[13]](#footnote-13) معلوم است که دایره وسیع را می‌گوید نه این که حرام را مرتکب نمی­شود.

سؤال: ...

جواب: بعضی‌ها اعم بود الآن اینجا دارد «كَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْر»

سؤال: ...

جواب: نه مثبتین را تخصیص نمی‌زند و می‌گوید ایذاء مؤمن با قیودی که گفتیم حرام است این می‌گوید اذیت نکنید مردم را به بیانی که حرمت در آن نیست.

سؤال: ...

جواب: مثبته در موضوع است موضوع آن مؤمن است و این‌یکی برای موضوع عام‌تری است و جمع بین مطلق و مقید این است که بگوید اکرم العاقل و این بگوید لاتکرم العالم الفاسق در اینجا دو خطاب متفاوت نیست یکی موضوعش خاص است و مؤمن است و یکی موضوعش عام است حکم هم یکی می‌گوید حرام و یکی می‌گوید مرجوح و این ها باهم تعارض ندارد و تعارض مثل وجوب و حرمت است که مقابل هم قرار می‌گیرد.

در روایت 25 امام صادق به حفص بن قیاس میفرماید «فَازَ وَ اَللَّهِ اَلْأَبْرَارُ، أَ تَدْرِي مَنْ هُمْ؟ هُمُ اَلَّذِينَ لاَ يُؤْذُونَ اَلذَّرَّ»[[14]](#footnote-14) ابرار کسانی هستند که حتی مورچه راهم اذیت نمیکنند و به طریق اولی انسان را هم می‌گیرد روایت ۲۷ از امام رضا «أَنَّ مِنْ دِينِهِمُ اَلْوَرَعَ وَ اَلْعِفَّةَ وَ اَلصِّدْقَ وَ اَلصَّلاَحَ وَ اَلاِسْتِقَامَةَ وَ اَلاِجْتِهَادَ وَ أَدَاءَ اَلْأَمَانَةِ إِلَى اَلْبَرِّ وَ اَلْفَاجِرِ وَ طُولَ اَلسُّجُودِ وَ صِيَامَ اَلنَّهَارِ وَ قِيَامَ اَللَّيْلِ»[[15]](#footnote-15)، مستحبات و مکروهات رو نگاه می‌کند و هکذا برید خودتان ادامه را ببینید آن‌قدر زیاد است که نیازی نداریم یکی‌یکی یکی سند ببینیم دقت وسیع کنیم

در این طائفه دوم چند نکته است:

## نکته اول:

ین طائفه علی قسمین اند یک قسم ظهور در حکم استحباب و تنزیه دارد و حکمش همین است و برخی هم ظهور در مطلق مرجوحیت یا رجحان است.

## نکته دوم:

از یک منظر دیگر طوائف روایات طائفه دوم علی قسمین اند بعضی لحن ایجابی دارند بعضی لحن سلبی. در برخی می‌گوید اذیت نکن یا اذیت نمیکنند در بعضی دارد کف الاذی مستحب است که کف اذی کنند این هم دو بیان است که به نظر می‌آید که در اینجا دو احتمال میتوان داد یکی اینکه ما اینجا یک حکم بیشتر نداریم و خیلی در روایات ما با این مواجه هستیم چه در الزامی‌ها چه در غیر الزامی‌ها که دو نوع شیوه بیان سلبی و ایجابی است و ممکن است در اینجا پایه همان کراهت و مرجوحیت است و اینکه نباید دیگران را اذیت کرد انواع اذیت را می‌گیرد و یک بیان به تبع و بالعرض وجود دارد که می‌شود آن را به بیان ایجابی بگوییم مؤمن کسی است که اذیت نمی‌کند و کف اذی می‌کند و کف اذی عبارت اخری از مرجوحیت ایذاء است پس رجحان خودداری از اذیت استحباب نیست بلکه برگردانی است از عمق مرجوحیت ایذاء این‌یک احتمال است در همین صورت ممکن است احتمال را برعکس کنیم و بگوییم حکم اصلی کف الاذی است و استحباب کف الاذی است که مفهوم ایجابی دارد و آن مرجوحیت برمی‌گردد از باب امر به شیء نهی از ضد است که این هم بالعرض است.

این دو احتمال به فرض این است که یک حکم بیشتر نداریم. یا کراهت است یا استحباب.

احتمال دیگر این است که دو حکم داریم یک حکم کراهت ایذاء علی نحو الاطلاق است و حکم دیگر استحباب کف الاذی است. دو مصلحت و مفسده در اینجا هست. این هم یک احتمال است که بعید است. این بحث نظائری در روایات و الزام و غیر الزام دارد که به گمانم خیلی خوب تنقیح نشده است. در نماز و این‌ها هم همین‌طور است. خطاباتی داریم که نماز بخوان جایی هم می‌گوید نماز را ترک نکند. آنجا واضح است که حکم پایه وجوب نماز است. این نهی از ضد تبعی است. یا اینکه جاهایی که این‌طور در خطاب آمده چیز دیگری فراتر از این است و دو حکم بالذات وجود دارد. معمولاً می‌گویند یک حکم وجود دارد. اگر این را بگیریم از بین سه احتمال شاید بهترین وجه این باشد که کراهت است در اینجا. این هم نکته دوم.

## نکته سوم:

این روایات که می‌گوید خوب است انسان اذیت را ترک نکند و هیچ‌کس را اذیت نکند یا خوب نیست که دیگران را اذیت کند که در آن تحریم یا ایجابی نیست این روایات طبعاً مواجه با آن ارتکازات نیست. اطلاقش هیچ مشکلی ندارد. در آن دایره‌ای که حرمت ایذاء مواجه به ارتکاز بود که خیلی ایذاءها حرام نیست. اینجا این ارتکاز را نداریم. زیرا ارتکاز متشرعه و عقلا نمی‌گوید که نمی‌شود این‌همه ایذاء مکروه باشد یا مخصوصاً اگر بگوییم ترک این‌ها مستحب است چه عیبی دارد همه این‌ها ترکش خوب است. استحباب ترک ایذاء حتی ایذاء به مورچه و کوچک‌ترین ایذاء ترکش مستحب است. مستحبات آن‌قدر زیاد است که هیچ‌کس نمی‌تواند همه را عمل کند. انواع ایذائات نمی‌تواند مشمول این‌ها شود. یا بگوید کراهت دارد یا بگوید ترکش مستحب است. اگر بگویید کراهت هم‌جایی نمی‌شود گفت نمی‌توان گفت مکروه است. این هم مطلب سوم است. پس اطلاق این‌ها شامل انواع ایذاءها می‌شود و ارتکازی هم مقابل این نیست زیرا حکم الزامی در این‌ها نیست. بنابراین طایفه ای داریم که کراهت استفاده می‌شود. آن‌وقت با توجه به این نکته خیلی ما نیاز به این نداریم که آنجا پیاده کنیم بگوییم نهی از ایذاء دو مدلولی است. جایی حرام است و جایی مکروه. نیاز به این نداریم. گفتیم اعمال آن قاعده خاصه در حرمت ایذاء مشکل است. اگر آن‌هم نباشد ما دلیل بر کراهت همه مراتب ایذاء داریم با قطع‌نظر از طایفه اول. این هم یک مطلب است.

## نکته چهارم:

این متعلق و موضوع این کراهت یا مرجوحیت ایذاء به‌وضوح خیلی باز و عام‌تر است. آن‌ها غالباً مقید به مؤمن بود و اگر بازش می‌کردیم می‌گفتیم شامل همه شیعیان می‌شود. اما اینجا اطلاق نسبت به همه انسان‌ها دارد. ذر و مورچه که می‌گوید یعنی شامل همه انسان‌ها می‌شود. اطلاقش خیلی خوب است. کراهت و مرجوحیت ایذاء نسبت به همه و همه‌چیز و همه‌جاست.

## نکته پنجم:

طبعاً بین آن دلیل و این دلیل تعارضی نیست که حمل مطلق بر مقید شود. زیرا مثبتین اند. یکی می‌گوید آزار به دیگران نرسانید به نحو مرجوحیت و کراهت. دیگری می‌گوید آزار به مؤمن حرام است. آن تقییدی در این ایجاد نمی‌کند. حکم جدیدی در گوشه‌ای ایجاد می‌کند.

1. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج74، ص53.](http://lib.eshia.ir/71860/74/53/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B3%D9%84%D9%85%D9%88%D9%86) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج74، ص177.](http://lib.eshia.ir/71860/74/177/%D9%8A%D8%B3%D9%84%D9%85) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [من لا يحضره الفقيه‏، الشيخ الصدوق‏، ج4، ص362.](http://lib.eshia.ir/11021/4/362/%D8%A3%D9%8E%D8%AC%D9%90%D9%8A%D8%B1%D8%A7%D9%8B) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [عيون الحكم و المواعظ، الليثي الواسطي، علي بن محمد، ج1، ص68.](http://lib.eshia.ir/27517/1/68/%D8%AA%D9%8E%D8%AD%D9%8E%D9%85%D9%91%D9%8E%D9%84%D9%8E) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج72، ص281.](http://lib.eshia.ir/71860/72/281/%D8%AA%D8%A3%D8%B0%D9%89) [↑](#footnote-ref-5)
6. . [عيون الحكم و المواعظ، الليثي الواسطي، علي بن محمد، ج1، ص313.](http://lib.eshia.ir/27517/1/313/%D8%B5%D9%8E%D9%84%D9%8F%D8%AD%D9%8E%D8%AA%D9%92) [↑](#footnote-ref-6)
7. . [الزّهد، الكوفي الأهوازي، الشيخ الحسين، ج1، ص80.](http://lib.eshia.ir/10414/1/80/%D8%B4%D8%B1%D9%81) [↑](#footnote-ref-7)
8. . [نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، الحُلواني، حسين بن محمد، ج1، ص44.](http://lib.eshia.ir/15269/1/44/%D8%AA%D9%8E%D8%B1%D9%92%D9%83%D9%8F%D9%87%D9%8F) [↑](#footnote-ref-8)
9. . [عيون الحكم و المواعظ، الليثي الواسطي، علي بن محمد، ج1، ص472.](http://lib.eshia.ir/27517/1/472/%D8%A7%D9%84%D9%92%D9%83%D9%8E%D9%81%D9%91%D9%8F) [↑](#footnote-ref-9)
10. . [من لا يحضره الفقيه‏، الشيخ الصدوق‏، ج2، ص625.](http://lib.eshia.ir/11021/2/625/%D9%85%D9%90%D9%84%D9%91%D9%8E%D8%AA%D9%90%D9%83%D9%8E) [↑](#footnote-ref-10)
11. . [من لا يحضره الفقيه‏، الشيخ الصدوق‏، ج2، ص625.](http://lib.eshia.ir/11021/2/625/%D8%A8%D9%90%D9%85%D9%8F%D8%B3%D9%90%D9%8A%D8%A6%D9%90%D9%87%D9%90%D9%85%D9%92) [↑](#footnote-ref-11)
12. . [الصحيفة السجادية - ط الهادی، ترجمه غرویان، محسن؛ ابراهیمی‌فر، عبدالجواد، ج1، ص168.](http://lib.eshia.ir/86532/1/168/%D8%A7%D9%85%D9%92%D9%86%D9%8E%D8%B9%D9%92%D9%86%D9%90%D9%8A) [↑](#footnote-ref-12)
13. . [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص74.](http://lib.eshia.ir/11005/2/74/%D8%B4%D9%90%D9%8A%D8%B9%D9%8E%D8%AA%D9%8F%D9%86%D9%8E%D8%A7) [↑](#footnote-ref-13)
14. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج2، ص27.](http://lib.eshia.ir/71860/2/27/%D9%84%D8%A7%D9%8A%D8%A4%D8%B0%D9%88%D9%86) [↑](#footnote-ref-14)
15. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج10، ص353.](http://lib.eshia.ir/71860/10/353/%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%B1%D8%B9) [↑](#footnote-ref-15)